



مجله حقوق

دوفصلنامه

دوره ۴، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بررسی راهکارهای حقوقی استخراج و معامله ارزهای دیجیتال و رمز پایه (مجازی):

خلأهای حقوقی و راهکارهای پیشنهادی* شیما نادری، مجید مطلبی

واکاوی مبانی فقهی فور و تراخی در اخذ به شفعه* مرتضی رحیمی

دستاوردها و چالش های تعدد و تکرار جرم در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

مصوب ۱۳۹۹ با رویکرد کاربردی* ابوالفتح خالقی، زهرا میرزانی

آثار قرارداد انتقال تکنولوژی در حقوق ایران* افشین مجاهد

تبیین اصل اطلاع رسانی در پرتو آیین رضایت قبلی کنوانسیون روتردام ۲۰۰۳

*محمد مبینی فر، مرضیه فتحی برناجی

جایگاه کمیسیون های حل اختلاف در دعاوی فی مابین سپاه پاسداران انقلاب و شهرداری تهران

*محمدرضا یزدی، مجتبی سالک رازی

آثار و شرایط اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه* سید جعفر هاشمی باجگانی، محمدرضا بوربور

آثار فسخ نکاح در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان* میثم سبحانی

تحلیل ساختار حقوق کودک در ایران: بررسی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر مبنای

پیمان نامه جهانی حقوق کودک* مریم شعبان

رابطه توهین و آزادی بیان در پرتو قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات* امیرحسین قضائی علمداری

اصول و قواعد حاکم بر اخلاق حرفه ای در شغل وکالت* رستم علی اکبری، یاسر شاکری

تکثرگرایی دینی در قانون مجازات اسلامی* محسن حمیدی پور

آثار و شرایط دادرسی غیابی در حقوق ایران و فرانسه* سید جعفر هاشمی باجگانی، مصطفی افضلی گروه

مسئولیت کیفری دولت ها در قبال جرایم محیط زیستی در پرتو همکاری های منطقه ای و بین المللی* سجاد طیبی

تحلیل عملکرد دیوان بین المللی دادگستری در پرونده نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان جمهوری اسلامی ایران

و ایالات متحده آمریکا* محمد ستایش پور، عیسی پودات

چالش های فلسفی، مفهومی تروریسم در مواجهه با حقوق بشر* نوروز کارگری

تحلیل اقتصادی آثار جاتی ناشی از استفاده اموال با مطالعه حقوق ایران* یداله دادگر، اکرم احسانی

کارکردها و چالش های میانجیگری در ایران (با نگاهی به برخی از کشورهای اروپایی و اسناد بین المللی)

*سید عباس موسوی

حریم خصوصی در نظام حقوقی ایران و اسلام* علی اکبری، مهدی فلاحیان

حقوق زندانیان از منظر فقه امامیه و حقوق ایران با نگاهی به اسناد بین المللی* غلامرضا ایزدپناه، وجیهه ایزدپناه

تحلیل ترور دانشمندان هسته ای ایران از منظر حقوق داخلی و بین الملل* محمدخلیل صالحی، محمد سلمانی فرهمند

آثار قرارداد بیعه عمر از منظر فقه امامیه و حقوق ایران* سید سجاد خالونی تفتی

حمایت از قضات ادارات در عصر سیاسی سازی: ارزیابی استقلال قضائی و ثبات رأی در دادرسی اداری* رضا طجرلو،

محمدجواد شفق، فاطمه مافی

حقوق بزه دیدگان و بزه کاران در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: نقدها و چالش ها* صادق فتیلی، ابراهیم مقدم

بررسی و تحلیل تعهد به رعایت احتیاط در حقوق کامن لا* رضا حسین گندمکار، فرزاد کریمی کلمتی

مطالعه تطبیقی ارزیابی هزینه جرم در حقوق کیفری و فقه شیعه* اسماعیل کشکولیان، مهدی نقوی

در آمدی بر نظریه شخصیت حقوقی در فقه امامیه* سید علیرضا امین

بررسی ارکان مسئولیت مدنی شهرداری ها در رویه قضائی* سید وحید میرنظامی، فائزه بهادر

جبران خسارت محکومان بی گناه در حقوق ایران و آمریکا* احمدرضا کنارکوهی، سلامه ابوالحسنی

اهمیت ایجاب در قانون مدنی ایران و اصول قراردادهای تجاری بین المللی* مرتضی جوان سرند



Effects of Divorce on the Law of Iran, France and the United Kingdom

آثار فسخ نکاح در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان

Maisam Sobhani

PhD Student in Private Law, Islamic Azad University, Meybod Branch, Meybod, Iran

میشم سبحانی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، میبد، ایران

maisamsobhani2@gmail.com

8291https://orcid.org/0000-0002-6319-

Abstract

Termination of marriage is one of the methods of dissolving the marriage and its basis is due to the defect of repaying harm and hardship from the spouses. Due to the reasons for terminating the marriage, it is in order to compensate the mental or physical damage or the dignity that is suffered from the survival of the marriage. To cover this loss, it is enough to give him a period of time that he can normally terminate the marriage, and that period is customary. Allowing the delay or giving more time for the dissolution of the marriage will cause the other party to lose, which will put him in an unstable and shaky situation. In French law, a mistake in the personal identity of a spouse is considered to be a partial annulment. In English law, there is no legal act called divorce, but the annulment of marriage for reasons that have arisen over time and through judicial procedure in British law, in terms of different titles, but similar to the dissolution of marriage and its causes in Iranian law.

Keywords: Termination, Marriage, Divorce, Defect, Loss.

چکیده

فسخ نکاح از جمله روش‌های انحلال نکاح و مبنای آن به موجب عیب دفع ضرر و مشقت از زوجین می‌باشد و عمل حقوقی یک جنبه‌ای است که به موجب آن یکی از طرفین به صورت ارادی به هستی حقوقی عقد نکاح پایان داده و اعطای آن به یکی از زوجین به سبب موجبات فسخ نکاح، به منظور جبران زیان روحی یا جسمی یا حیثیتی است که از بقاء نکاح متحمل می‌گردد. برای رفع این زیان کافی است مدت زمانی به او فرصت داده شود که عادتاً بتواند نکاح را فسخ کند و آن مدت عرفی است. اجازه تأخیر یا دادن فرصت بیش از آن مدت برای فسخ نکاح، موجب زیان طرف دیگر خواهد بود که او را با یک وضعیت غیرثابت و متزلزلی مواجه خواهد نمود. در حقوق فرانسه اشتباه در هویت شخصی زوج یا زوجه موجب بطلان نسبی شناخته شده است. اسباب انحلال نکاح در فرانسه، طلاق و افتراق جسمانی می‌باشند و فسخ نکاح تنها در مورد تدلیس و خیاب تخلف از وصف موضوعیت دارد. در حقوق انگلستان نیز عمل حقوقی به نام فسخ ازدواج وجود ندارد، ولی ابطال ازدواج به اسبابی که در طول زمان و از طریق رویه قضایی در حقوق این کشور به وجود آمده، از نظر عنوان متفاوت ولی به فسخ ازدواج و علل آن در حقوق ایران شبیه می‌باشد.

واژگان کلیدی: فسخ، نکاح، طلاق، عیب، ضرر.

Received: 2021/09/02 - Review: 2021/10/11 - Accepted: 2021/11/28

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

ارجاع:

سیحانی، میثم؛ (۱۴۰۰)، آثار فسخ نکاح در حقوق ایران، فرانسه و انگلستان، تمدن حقوقی، شماره ۹.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

عقد نکاح از جمله عقود مهمی است که در جوامع بشری مورد احترام قرار می‌گیرد. زیرا در پی این عقد کوچک‌ترین نهاد جامعه یعنی خانواده پدید می‌آید و سرنوشت افراد در آن رقم می‌خورد، لذا ثبات و پایداری این نهاد ضروری به نظر می‌رسد. هر یک از عقود و قراردادهای گاهی پس از ایجاد و انعقاد به دلیل عواملی منحل می‌شوند، که اصطلاحاً به آن موارد، عوامل انحلال عقد گفته می‌شود. فسخ نکاح همان انحلال رابطه زوجیت به صورت یک طرفه است که بر اثر نبود هماهنگی روحی زوجین رخ می‌دهد، به طوری که زندگی در کنار یکدیگر نه تنها برای آنان آرام بخش نیست، بلکه به نوعی زیان آور خواهد بود (کیخا و سالاری‌فر، ۱۳۹۸، ۱۳۸).

در عقد نکاح دائم، عوامل انحلال ارادی عقد، فسخ و طلاق است، که هر دو از ایقاعات به شمار می‌روند و از جهات گوناگونی با هم شباهت دارند، از جمله این که در هر دو مورد نکاح منحل می‌شود و این انحلال نسبت به گذشته اثر ندارد و این که عده طلاق و فسخ برابر است و احکام مهریه در آن دو در بیشتر موارد یکسان است، این شباهت‌ها باعث شده است که عده‌ای در برخی موارد به جای استفاده از حق فسخ به طلاق روی آورند، که این موضوع از یک طرف سبب اتلاف وقت و متقبل شدن هزینه زیاد به خود شخص متقاضی طلاق و از سوی دیگر باعث به وجود آمدن پرونده‌های زیاد طلاق در دادگاه‌ها شده است.

با این که ایجاد نکاح به صورت عقد و بر مبنای توافق دو طرف آن، صورت می‌گیرد ولی انحلال آن با صرف توافق طرفین به مفهوم مصطلح آن یعنی اقاله پذیرفته نشده است؛ بلکه منحل شدن نکاح علی‌الاصول با عمل یک جانبه حقوقی و به صورت ایقاع صورت می‌پذیرد. در عقد نکاح حق خیار فسخ بر اساس توافق طرفین و قرار دادن شرط خیار فسخ در قانون مدنی نیز پذیرفته نشده است (جعفرپور و لیلی‌پور، ۱۳۹۴، ۳۸). به عبارت دیگر با توجه به اهمیت عقد نکاح از لحاظ جنبه‌های عاطفی و اجتماعی، زوجین برخلاف سایر عقود حق برهم زدن این عقد را با اقاله و یا با ایجاد خیار فسخ آن طور که در سایر عقود مقرر است ندارند و منحصراً در موارد منصوص و مقرر در قانون حق فسخ نکاح را دارند. زیرا هدف از اعطای حق فسخ به زوجین، دادن فرصت به آن‌ها برای دفع ضرر از خودشان است که طرفین در این دفع ضرر با هم برابر هستند.

هرچند فقها و نصوص قانون مدنی دایره این بیماری‌ها را تنگ کرده و این عیوب را به چند عیب خاص محصور کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد با توجه به اهداف نکاح، هر عیب و بیماری که سبب شود مقاصد نکاح برآورده نشود و به آن خلل وارد کند می‌تواند حق فسخ را موجب شود، زیرا وظیفه نصوص بیان حکم است و نمی‌توان نصوص را فقط بر آن حوادث و امثله محدود کرد. هر عیبی از عیوب نکاح که قابل درمان باشد، برای طرف دیگر حق فسخ اصلاً ایجاد نمی‌شود، زیرا تا موضوع فعلیت پیدا نکند، حکم نیز فعلیت پیدا نخواهد کرد. اگر احتمال معالجه برود، دادن مهلت به شخص معیوب برای معالجه و درمان خویش ضروری است. برای معالجه عیوب موجب فسخ نکاح، مراجعه به اهل خیره (متخصصان پزشکی قانونی) ضروری است. اگر بررسی پزشکان قانونی نشان داد عیبی قابل درمان است، قاضی با استناد به فراهم نبودن شرایط، دستور معالجه می‌دهد اما اگر بررسی پزشکان قانونی نشان داد عیب قابل معالجه نیست، برای طرف مقابل حق فسخ نکاح ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، با درمان عیوب فسخ نکاح مانند قرن و افضاء پیش از اعمال حق فسخ، دیگر محلی برای اعمال این حق از ناحیه عیوب مزبور باقی نمی‌ماند زیرا مبنای فسخ نکاح که ضرر است با درمان عیب مرتفع می‌شود، لذا حق خیار هم منطقیاً باید ساقط شود.

۱- آثار فسخ نکاح در حقوق ایران

نکاح، عقد است و باید شرایط اساسی سایر عقود را دارا باشد، ولی آثار آن را قانون معین می‌کند و در این زمینه اراده طرفین نقش مهمی را ندارد. به همین جهت هم قواعد عمومی معاملات را تا جایی می‌توان در نکاح اعمال کرد که با طبیعت ویژه آن سازگار باشد. در سایر قراردادها، برای جلوگیری

از ضرر طرفین قانونگذار در پاره‌ای موارد به زیان دیده اختیار فسخ معامله را می‌دهد. این اختیار را در زبان حقوقی خیار فسخ می‌نامند: مانند خیار غبن، خیار تدلیس، خیار عیب، خیار شرط و... همه این اختیارات در نکاح وجود ندارد. برای مثال زن و شوهر نمی‌توانند به استناد مغبون شدن در مهریه، پیمان راجع به میزان مهر یا نکاح را فسخ کنند یا در نکاح خود یا دیگران شرط خیار قرار دهند، ولی پاره‌ای از آن‌ها با طبیعت اجتماعی نکاح سازگار می‌نموده، در این عقد نیز پذیرفته شده است. قانونگذار به خاطر حفظ حقوق فردی و تأمین سلامت اراده زوجین، نکاح را در مورد عیب، تدلیس و تخلف از شرط صفت قابل فسخ اعلام کرده است (عطایی، ۱۳۹۷، ۲۹).

در حقوق ایران، فسخ نکاح ایقاعی است که در موارد معینی طبق قانون به زوجین داده شده و این مهم سال‌ها متأثر از نظریات حقوقدانان و فتاوی فقهای عظام بوده و به مرور زمان تکامل یافته است. قانون مدنی ایران هم که متأثر از نظر مشهور فقها می‌باشد، در بحث فسخ نکاح طبق عقیده ایشان تحریر یافته است (گرگی و همکاران، ۱۳۸۴، ۳۰۰). به عبارت دیگر حق فسخ نکاح از جمله حقوقی است که قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه برای زوجین در نظر گرفته و هر یک از زوجین به استناد وجود عیب در طرف مقابل می‌تواند عقد نکاح را منحل سازد. البته امروز با پیشرفت‌های پزشکی برخی از عیوب موجب فسخ نکاح، قابل درمان هستند و فرد پس از درمان بهبودی خود را بازمی‌یابد (پوراسماعیلی و کرامتی تبار، ۱۳۹۴، ۳۱). قواعد لاضرر و لاجرح از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبانی فسخ نکاح می‌باشند. فسخ نکاح تشریفات خاصی ندارد و نیازی به رجوع به دادگاه نیست و با اراده صاحب حق واقع می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که اراده باطنی تا زمانی که اعلام نشده است، هیچ اثری در انحلال نکاح ندارد. فسخ نکاح یک عمل حقوقی یک‌جانبه و ایقاع است که تنها احتیاج به اراده انشائی ایقاع کننده دارد، بدون این که نیازی به قبول طرف مقابل داشته باشد. بدیهی است که ایقاع کننده باید برای انجام این عمل اهلیت داشته باشد. بنابراین فسخ نکاح مجنون با ولی قهری اوست (مستفاد از ماده ۱۱۳۷ قانون مدنی^۱).

موجبات فسخ نکاح دو دسته است: دسته اول عیوب موجب فسخ نکاح و دسته دوم، فسخ به علت تدلیس و یا تخلف از وصف. همچنین فسخ نکاح به علت جنون طرف مقابل، در صورت وجود اهلیت در فسخ کننده نافذ است. مهم‌ترین فلسفه تشریح فسخ نکاح به سبب عیوب، جلوگیری از ضرر و حرج است که مطابق قواعد فقهی «لاضرر» و «لاجرح» نباید هیچ گونه ضرر و حرجی به کسی وارد آید. قانون مدنی به تبعیت از نظر مشهور فقها در صورت وجود عیوب قَرَن، جذام، بَرَص، إفضاء،

۱- ماده ۱۱۳۷: ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.

زمین‌گیری و نابینایی از هر دو چشم در زن، بر مرد و در صورت وجود عیوب جَبِّ، خِصَاء و عَنَن در مرد بر زن حق فسخ نکاح را داده است.

امروزه برخی از این عیوب مُصْرَح قابلیت درمان یافته و با توجه به فلسفه و مبانی فسخ نکاح، دلیلی بر فسخ به سبب این عیوب موجود نیست. حال اگر عقد نکاح به سبب یکی از این موجبات فسخ شود، آثاری را در مهریه، نفقه و عده به دنبال خواهد داشت. ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.» قسمت اخیر ماده فوق، استثنائی بر قاعده مندرج در بند اول آن وارد نموده، به طوری که اگر زن پیش از نزدیکی به جهت عنن مرد، عقد نکاح را فسخ کند با وجود این، استحقاق دریافت نصف مهر را دارد. در توجیه این استثناء چنین گفته شده، خلوت کردن با شوهر و آزمایشی که انجام گرفته و از آن معلوم شده که شوهر مبتلا به عنن است، مقتضی تفاوت این مورد با موارد دیگر فسخ نکاح است. به هر حال این استثناء هم از فقه امامیه گرفته شده که مبتنی بر روایات متعدد است (صفایی و امامی، ۱۳۹۰، ۱۹۸).

قانون مدنی در مورد وضعیت مهریه در صورت فسخ نکاح بعد از نزدیکی حکم صریحی ندارد، اما حکم آن از مفهوم مخالف بند اول ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی قابل استنباط است. بر اساس مفهوم مخالف این بند اگر عقد نکاح بعد از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن مستحق تمام مهریه خواهد بود. همچنین این حکم از مفاد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی نیز برداشت می‌شود و مقرر می‌دارد: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.» برخی از اساتید بر این عقیده هستند که فسخ نکاح هیچ‌گاه در گذشته اثر ندارد و ناظر به آینده است. بنابراین در صورت فسخ نکاح بعد از نزدیکی باید حق زن را بر مهرالمسمی مسلم دانست. به بیان دیگر پس از نزدیکی مرد موظف است که تمام مهریه را به زن بپردازد زیرا در آن هنگام عقد و مهر نافذ بوده و پس از آن هرگاه نکاح به سبب طلاق یا فسخ یا فوت منحل شود، حق سابق زن از بین نمی‌رود زیرا هیچ‌یک از این وقایع نکاح را از ابتدا باطل نمی‌کند و تنها ناظر بر آینده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲۷۱).

اثر فسخ نکاح بر نفقه زوجه طبق ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی بدین صورت است که نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است، مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن، اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت. از آن‌جا که تکلیف پرداخت نفقه از آثار عقد نکاح

است اصولاً مربوط به زمانی است که رابطه زوجیت میان زوجین برقرار است، اما اگر این رابطه در اثر فسخ یا طلاق باین قطع شود طبیعتاً پرداخت نفقه هم معنایی نخواهد داشت. به همین جهت قانونگذار در ماده ۱۱۰۹ زن را در مدت عده فسخ نکاح و طلاق باین مستحق نفقه ندانسته و این که استثنائاً برای زن در صورت حمل از شوهر خود تا زمان وضع حمل، حق نفقه را قائل شده، مؤید آن است که نفقه به خاطر جنین و به منظور رعایت حال اوست نه مادر (نظری دوست، ۱۳۹۲، ۶۸).

در رابطه با اثر فسخ نکاح بر عده زوجه هم ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.» چنانچه بین زن و شوهر نزدیکی صورت نگرفته باشد، زن بعد از فسخ نکاح ملزم به نگه داشتن عده نخواهد بود. ماده ۱۱۵۵ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «زنی که بین او و شوهرش نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یاثسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.» چنانچه بین زن و شوهر نزدیکی صورت گرفته باشد، زن بعد از فسخ نکاح، ملزم به نگه داشتن عده است، اما مدت عده او بر حسب طبیعت زنانه‌اش متفاوت خواهد بود. بدین توضیح که اگر زن حامله باشد، عده فسخ نکاحش تا زمان وضع حمل است و با وضع حمل، عده او منقضی می‌شود. ماده ۱۱۵۳ قانون مدنی در این باره بیان می‌کند: «عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.» ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است، مگر این که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است.»

مسئله دیگری که در رابطه با فسخ نکاح مطرح می‌شود، درباره تفاوت‌های آن با طلاق از حیث آثار و شرایط ایجاد آن است، در فسخ نکاح ولو آن که مقاربت صورت پذیرفته باشد، زن دارای مهریه و نفقه محسوب نمی‌شود، ولی در طلاق نه تنها مرد باید مهریه را به صورت کامل پرداخت نماید، بلکه در مدت عده رجعی مکلف به پرداخت نفقه زوجه خواهد بود. فسخ نکاح (در صورت عدم نزدیکی) دارای عده نیست، ولی طلاق عده خاص خود را به دنبال خواهد داشت؛ برای حصول فسخ نیازی به استعمال صیغه خاصی نیست، در حالی که طلاق با لفظ مشخصی منعقد می‌شود (برزعلی و احمدزاده بزاز، ۱۳۹۶، ۵۰).

۲- آثار فسخ نکاح در حقوق فرانسه

در کشور فرانسه، طبق ماده ۲۲۹ اصلاحی قانون مدنی مصوب ۱۹۷۵، حکم طلاق بر سه مبنا صادر می‌شود: الف- رضایت و توافق زوجین؛ در صورت رضایت و توافق زوجین، آنان می‌توانند با مراجعه به دادگاه و بدون ذکر دلیل و با ارائه طرح قراردادی مورد توافق بین آن‌ها به قاضی، تقاضای طلاق

نمایند. در این گونه موارد قاضی با بررسی طرح قراردادی مذکور و مذاکره با زوجین، قصد و نیت آنان را برای طلاق احراز نموده و مدت سه ماه به آنان فرصت می‌دهد تا در درخواست خود تعمق و تفکر نمایند. در صورت عدم مراجعه زوجین به دادگاه طی شش ماه، درخواست مذکور ملغی محسوب شده و بی اثر می‌گردد (ماده ۲۳۱ قانون مدنی). در صورت مراجعه به دادگاه و اصرار بر طلاق، قاضی طرح قراردادی ارائه شده توسط زوجین را که مبنای توافق آنان است، تایید نموده و با طلاق موافقت می‌نماید. در صورتی که طرح قراردادی منافع فرزندان یا یکی از زوجین را تأمین ننماید، قاضی می‌تواند از صدور حکم طلاق امتناع نماید (ماده ۲۳۲ قانون مدنی).

ب- قطع زندگی مشترک؛ طبق ماده ۲۹۳ قانون مدنی فرانسه، هرگاه زوجین عملاً به مدت شش سال از هم جدا زندگی کرده باشند، همسر می‌تواند به علت قطع طولانی رابطه، تقاضای طلاق نماید. به همین صورت است اگر یکی از زوجین در این مدت مبتلا به جنون یا اختلال شدید قوای دماغی شود. در این موارد قاضی به دلیل قطع زندگی، حکم طلاق صادر می‌نماید، مگر این که طلاق مذکور برای فرزندان یا همسر معنون نتایج منفی مادی یا معنوی داشته باشد. ج- تقصیر؛ برابر ماده ۲۴۲ قانون مدنی فرانسه، تقصیر هر یک از طرفین به سبب اعمال قابل انتساب که به الزامات زناشویی آسیب رسانده و بقاء زندگی مشترک را غیرقابل تحمل نماید، به طرف دیگر حق تقاضای طلاق می‌دهد.

طبق قانون فرانسه، نگهداری عده برای زن مطلقه یا بیوه به سبب فوت شوهر سیصد روز است. در مواردی که طلاق به واسطه قطع زندگی مشترک صادر شده باشد، رعایت عده برای زن الزام قانونی ندارد. در همه موارد و موجبات قانونی طلاق، چنانچه طرفین با اجازه دادگاه از هم جدا زندگی کرده باشند، مدت عده از تاریخ اقامت جداگانه زن و شوهر احتساب می‌گردد. در مورد طلاق به تقاضای طرفین مدت عده از تاریخ تأیید قرارداد زوجین به وسیله قاضی آغاز می‌گردد. اگر زن هنگام طلاق حامله باشد، انقضای مدت عده با زایمان خواهد بود. از بین کشورهای اروپایی، فرانسه تنها کشوری است که به صراحت برای ازدواج مجدد زن ممنوعیت زمانی (عده) قائل شده است. البته فلسفه عده در قانون بیان نشده، ولی به نظر می‌رسد، اختلاط نسب و همچنین رفع آثار روحی - روانی طلاق بر زن و ایجاد آرامش برای وی در مدت عده، از جهات اساسی اهداف قانونگذاری بوده است (سیدعصایی، ۱۳۹۵، ۸۸).

در فرانسه اصول محاکمات طلاق بسیار پیچیده و مشتمل بر چندین مرحله است. عموماً، قاضی پس از درخواست یکی از زوجین مبنی بر طلاق سعی در ایجاد صلح و آشتی می‌نماید. در صورت عدم

توفیق و عدم امکان ادامه زندگی در یک منزل، چنانچه پیش از تقاضای طلاق تفریق جسمانی صورت نگرفته باشد، دادگاه اجازه می‌دهد زن مسکن جداگانه داشته باشد. زمان وقوع تفریق جسمانی یا تفکیک مسکن زن از مرد، در طلاق مبنای شروع احتساب عده برای زن می‌باشد. پس از صدور حکم طلاق و انجام تشریفات قانونی، مانند تعیین وضعیت اموال و حضانت فرزندان، زن مکلف است به مدت سیصد روز عده نگه دارد (ماده ۲۹۶ قانون مدنی). پس از انقضای مدت عده می‌تواند با شوهر قبلی یا با دیگری با انجام تشریفات مقرر قانونی مجدداً ازدواج نماید. در مدت عده برای شوهر حق رجوع وجود ندارد، لیکن وی می‌تواند پس از انقضای مدت عده بر اساس قرارداد جدید با همسر قبلی خویش ازدواج نماید.

طبق ماده ۲۳۰ قانون مدنی فرانسه محکومیت هر یک از زوجین به کیفرهای تهریبی یا ترذیلی برای همسر محکوم، از موجبات الزامی طلاق می‌باشد. نویسندگان حقوق مدنی فرانسه علت این امر را این‌طور توجیه نموده‌اند که وجود محکومیت، دلیل بارزی است بر این که زوج یا زوجه محکوم، نسبت به وظیفه حفظ شرافت و حیثیت مشترک که پس از وقوع ازدواج عهده‌دار بوده قصور و کوتاهی ورزیده و به عبارت دیگر آبرو و حیثیت خانوادگی را لکه‌دار ساخته است بنابراین همسر شخص محکوم، حق دارد از محکمه بخواهد که نسبت به صدور حکم طلاق اقدام کند. در حقوق فرانسه، زنا و محکومیت، از علل معینه خاص و الزامی طلاق است و قاضی پس از دریافت دادخواست، در صورت صحت مدعا موظف به صدور حکم طلاق خواهد بود. به نظر می‌رسد که قانونگذار ایران می‌تواند از دو قاعده فقهی لاضرر و عسرو حرج استفاده نموده و محکومیت‌های طولانی شوهر را از موجبات طلاق، برای زن بداند، ولی به هر صورت توجه به سن متقاضی و مدت محکومیت شوهر و اوضاع و احوال و مقتضیات خانوادگی در این گونه موارد کمال ضرورت را دارد. حقوق مدنی فرانسه تعدی و تجاوز از حدود وظایف زناشویی و اعمال جبر و زور و همچنین توهین را از موجبات اختیاری طلاق می‌داند. موجب اختیاری یعنی این که دادگاه حق اظهار نظر داشته و قاضی فرانسوی در اتخاذ تصمیم، نسبت به مسئله مطروحه آزادی عمل کامل دارد. توهین از جمله علی است که در حقوق فرانسه آن را موجب عام تلقی کرده‌اند. بیان توهین آمیز، تحقیر، دشنام، ناسزا و محکومیت‌های تأدیبی، رفتارهای خشن و پرسروصدا، مست بازی، ترک مسکن زناشویی، عادت به قمار، اتلاف و اسراف در مخارج ترک انفاق، سوء رفتار و تربیت غلط نسبت به اطفال شان و همچنین اقدامات علیه والدین زوج یا زوجه و امثال آن ممکن است در اعداد توهین تلقی شود. شرایطی که توهین باید داشته باشد آن است که اولاً لطمه به شرافت و حیثیت طرف مقابل بزند و در

واقع عمل ارتكابی یک نوع هتك و نقض فاحش و مکرر وظایف و تعهدات ناشی از ازدواج باشد و ثانیاً زندگانی زناشویی را غیرقابل تحمل سازد. در حقوق مدنی ایران سوء معاشرت شوهر، به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیرقابل تحمل سازد، از موجبات درخواست طلاق برای زن دانسته شده است. امروزه در حقوق فرانسه مفهوم توهین به قدری توسعه یافته است که وقتی قاضی ماهوی تشخیص داد اعمال توهین آمیز از جمله موارد نقض تعهدات ناشی از ازدواج بوده و حفظ علقه زوجیت را غیرممکن می‌سازد اقدام به صدور حکم طلاق می‌نماید.

حقوق مدنی فرانسه وجود عیب یا ابتلاء به جنون و امراض ساریه صعب العلاج زوجین را موجب طلاق ندانسته و تنها رویه قضائی فرانسه، کتمان وجود بیماری آمیزشی و امثال آن را که مربوط به پیش از ازدواج بوده باشد، در عداد موارد توهین تلقی نموده و از موجبات اختیاری طلاق دانسته است. لازم به ذکر است بند دوم ماده ۲۴۰ قانون مدنی فرانسه مرد را موظف به پرداخت نفقه زن خود نموده و آن را از وظایف مسلمة شوهر، می‌داند ولی در مبحث مربوط به علل و موجبات طلاق، ترک اتفاق را از موجبات الزامی طلاق نمی‌داند (سیدعصایی، ۱۳۹۵، ۳۰).

در حقوق فرانسه، ترک منزل مشترک یک نوع تفریق عملی محسوب می‌گردد که یکی از زوجین دیگری را ترک می‌کند و احیاناً از فرزندان صغیر خود نیز جدا می‌شود. در این جا عمل ارتكابی، یک نوع قصور و تخلف از وظیفه زناشویی تلقی می‌شود و مرتکب از لحاظ مدنی، مسئول می‌باشد، بدین معنی که زوج بی‌گناه می‌تواند به عمل مزبور جنبه قضائی داده و ضمن ادعای خسارت و ضرر و زیان، تحت عنوان توهین فاحش، درخواست طلاق و یا تفریق جسمانی نماید. حقوق فرانسه وجود عیب یا ابتلاء به جنون و امراض ساریه صعب العلاج زوجین را موجب طلاق ندانسته و تنها رویه قضائی فرانسه، کتمان وجود بیماری آمیزشی و امثال آن را که مربوط به پیش از ازدواج بوده باشد در عداد موارد توهین تلقی نموده و از موجبات اختیاری طلاق دانسته است.

۳- آثار فسخ نکاح در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان ازدواج قابل ابطال، نزدیک ترین نهاد حقوقی است که به فسخ ازدواج در حقوق ایران وجود دارد، چون اسباب قابل ابطال شدن ازدواج در حقوق انگلستان به اسباب قابل فسخ شدن ازدواج در حقوق ایران مشابه و نزدیک می‌باشد. اسباب فسخ ازدواج در حقوق ایران نیز ممکن است در هنگام عقد وجود داشته باشد، به طوری که در حقوق انگلستان نیز این گونه بوده، ولی تنها راه رهائی از این اسباب متفاوت است. به عبارت دیگر در حقوق انگلستان، گاهی علل و موجباتی پیش

می آید که عقد نکاح را به کلی باطل و بی اثر نمی‌سازد، بلکه آن را فقط غیرنافذ یعنی قابل انحلال می‌نماید، در این حالت که می‌توان آن را «بطلان نسبی» نامید مادام که اداره طلاق حکم بطلان عقد را اعلام نکرده است، ازدواج دارای کلیه آثار قانونی خود می‌باشد در این صورت وضع خاصی ایجاد می‌شود به این معنی که حکم مزبور نه تنها انحلال عقد را اعلام می‌کند، بلکه بیان می‌دارد اساساً عقدی ایجاد نگردیده و نسبت به ماقبل یعنی تا زمان انعقاد عقد اثر فقهقرائی دارد و از این عجیب‌تر آن‌که علیرغم این اثر فقهقرائی در عین حال که عقدی وجود نداشته از جهاتی قانوناً معتبر می‌باشد. مثلاً با آن‌که در چنین مواردی از نظر قانون هرگز عقدی به وجود نمی‌آید، ولی فرزندان ناشی از آن مشروع و قانونی محسوب می‌گردند. مادام که بطلان نسبی عقد نکاحی رسماً اعلام نشده، عقد مزبور وجود قانونی دارد، بنابراین اگر در این اثناء یکی از طرفین فوت کند با آن‌که به فوت وی عقد ازدواج منحل گردیده است پس از فوت، عقد مزبور قابل ابطال نمی‌باشد (فتحی‌پور، ۱۳۴۳، ۶۲).

یکی از عواملی که نکاح را باطل می‌کند، ناتوانی جنسی است و سپس زمینه‌های قانونی موجود در قانون دلایل نکاح مصوب ۱۹۵۸ را شامل می‌شود. این زمینه‌ها عبارتند از: امتناع عمدی از زناشوئی شدن، اختلال در مشاعیر، اختلالات ذهنی یا صرع، ابتلای خواننده (مدعی علیه) به بیماری‌های مقاربتی یا باردار بودن وی از کسی غیر از خواهان (شاکی). به عبارت دیگر در حقوق انگلستان یکی از مبانی که برای فسخ نکاح در نظر گرفته می‌شود عدم توانایی جنسی است. این حالت عبارت از ناتوانی انجام دادن نزدیکی جنسی معمولی (مواقعه) است و نباید با حالت عقیم بودن که موجب جدائی قانونی زوجین از یکدیگر نخواهد بود اشتباه شود. ناتوانی جنسی ممکن است ناشی از برخی بیماری‌های روانی یا جسمی باشد و ممکن است مانند مرد، عارض زن نیز شود. گاه اتفاق می‌افتد که کسی از انجام دادن این وظیفه خاص زناشوئی با همسر خود عاجز باشد، در حالی که آن را با دیگری می‌تواند انجام دهد در این صورت زمینه صدور حکم فسخ نکاح، ایجاد می‌گردد، چه امور جنسی ارتباط مستقیم با وجود و بقای ازدواج دارد. ناتوانی جنسی باید در موقع وقوع عقد موجود و غیرقابل علاج باشد معهداً هرگاه یکی از زوجین مبتلا به ناتوانی جنسی قابل‌علاجی باشد و از معالجه امتناع نماید، خودداری وی از معالجه مانع امکان اقامه دعوی فسخ نخواهد بود. هرگاه یکی از زوجین مبتلا به ناتوانی جنسی باشد نه تنها طرف وی بلکه حتی خود او هم حق دارد ابطال ازدواج را از دادگاه بخواهد ولی این راه نباید جهت انحلال و ابطال ازدواج مورد سوءاستفاده واقع شود و مثلاً یکی از زوجین با علم به ناتوانی جنسی خود، با شخص ثروتمندی ازدواج نماید و بعد از آن‌که از جهات

مادی از او کاملاً منتفع گردید با ادعای آن که به ناتوانی جنسی مبتلا بوده است و سائل برهم زدن عقد ازدواج را فراهم سازد (بردی زاده، ۱۳۹۲، ۱۱۵).

در حقوق انگلستان برای پایان دادن به ازدواج قابل ابطال، حکم لازم می‌باشد و تا زمانی که حکم گرفته نشود ازدواج جاری خواهد بود. دلایلی که بر اساس آن ازدواج می‌تواند قابل ابطال شود عبارتند از: - عمل مقاربت به دلیل ناتوانی هر یک از طرفین در انجام آن، صورت نگرفته باشد. - به دلیل امتناع عمدی مدعی علیه مقاربت صورت نگرفته باشد. - هیچ یک از طرفین به طور قانونی راضی به ازدواج نیستند چه به دلیل اجبار، اشتباه و یا اختلال مشاعیر. - گرچه در زمان ازدواج، هر یک از طرفین قادر به ارائه رضایتنامه قانونی بوده اند، اما به صورت مداوم و یا متناوب از یک اختلال روانی که در قانون بهداشت روان مصوب ۱۹۵۰ ذکر شده است، این نوع اختلال و اختلالانی از این قبیل برای ازدواج نامناسب می‌باشد. - مدعی علیه از یک بیماری مقاربتی مسری رنج می‌برده است. - مدعی علیه از یک شخصی به غیر از شاکی باردار بوده است. - بعد از ازدواج یک گواهی جنسیتی موقتی با توجه به قانون شناسایی جنسیت مصوب ۲۰۰۴ برای هر یک از طرفین صادر شده باشد. - جنسیت مدعی علیه اکتسابی و تحت قانون شناسایی جنسیت مصوب ۲۰۰۴ می‌باشد.

لازم به ذکر است عیب و نقص در حقوق انگلستان یکی از مواردی است که به استناد آن می‌توان از دادگاه تقاضای صدور حکم بطلان نکاح را نمود. منظور از عیب و نقص، عیوبی است که در زن و مرد وجود دارد و مانع انجام وظیفه زناشویی و نزدیکی زوجین می‌گردد. چنانچه در قوانین اسلام و ایران عنن در مرد و یا قرن در زن از موارد فسخ نکاح می‌باشد. هر گاه بعد از گذشت مدت معینی برای دادگاه مسلم گردد که این نقص پیش از نکاح نیز وجود داشته، حکم بطلان نکاح را صادر خواهد کرد ولی هر گاه معلوم گردد که این عیب بعد از نکاح حادث شده است دادگاه حکم به ابطال نخواهد نمود. بنابراین، موارد قابل ابطال بودن نکاح در حقوق انگلستان قابل تطبیق با عنوان حقوقی فسخ نکاح در حقوق ایران است. نکته جالب توجه این که در حقوق انگلستان نیز همانند حقوق ایران، جنون از موارد فسخ شمرده و دیگر این که در این نظام حقوقی هر عیبی که به موجب آن نکاح قابل ابطال (فسخ در ایران) می‌باشد، بین زوجین مشترک دانسته و هیچ عیبی را مستند اختصاصی یکی از زوجین برای فسخ منظور نداشته است و از این بابت بین زن و مرد تبعیضی قائل نشده است.

نتیجه

عقد ازدواج پیوندی را بین زوجین برقرار می‌سازد، اما گاهی به دلایلی این رشته پیوند گسسته می‌شود. در قانون این گسستن ممکن است با طلاق یا فسخ نکاح صورت گیرد. در حقوق ایران پس از فسخ نکاح، ارتباط زوجیت بین زن و مرد گسیخته می‌شود، در نتیجه زن و مرد هیچ حق و تکلیفی نسبت به یکدیگر ندارند، مگر این‌که زوجه باردار باشد، که در این صورت مانند طلاق بائن زوجه تا اتمام دوره حمل از حق نفقه برخوردار است. در واقع آثار فسخ نکاح چه از نظر مالی و چه از نظر غیرمالی شبیه طلاق بائن است و تمامی آثار طلاق بائن بر فسخ نکاح نیز بار می‌شود، آثار فسخ نکاح بر روابط والدین و فرزندان همان آثار طلاق است.

در حقوق فرانسه اشتباه در شخص زوج یا زوجه و اشتباه در هویت جسمی شخص موجب بطلان نسبی می‌شود. عیوب مصرح در قانون مدنی ایران که منجر به فسخ نکاح می‌شود در قانون مدنی فرانسه عنوان نشده، بلکه این عیوب اگر منجر به تدلیس شود موجب فسخ نکاح می‌شود. اسباب انحلال نکاح در فرانسه، طلاق و افتراق جسمانی می‌باشد و فسخ نکاح تنها در مورد تدلیس و خیار تخلف از وصف موضوعیت دارد، ولی در حقوق ایران اسباب انحلال نکاح، طلاق، فسخ نکاح و بذل مدت می‌باشند، موارد فسخ نکاح حصری است، امراض جدید از قبیل ایدز و هپاتیت موجب فسخ نکاح نمی‌شود و شخص تنها می‌تواند اقدام به تفریق جسمانی نموده و تنها از باب عسرو حرج دادخواست طلاق دهد. همچنین عیوب موجود در متن قانون، اگر قابل علاج باشند موجب فسخ نکاح نمی‌شوند.

در حقوق انگلستان عمل حقوقی به نام فسخ ازدواج وجود ندارد، ولی ابطال ازدواج به اسبابی که در طول زمان و از طریق رویه قضائی در حقوق این کشور به وجود آمده، از نظر عنوان متفاوت ولی به فسخ ازدواج و علل آن در حقوق ایران شبیه می‌باشد و اسباب آن بر اساس مسائل روز و رویه قضائی تشخیص داده می‌شود. در پایان لازم به ذکر است که امروزه با عنایت به پیشرفت علم پزشکی برخی از عیوب فسخ نکاح مندرج در قانون قابلیت درمان یافته‌اند و نظر به این‌که مبنای فسخ نکاح دفع ضرر است و این مبنا به واسطه درمان عیب از بین می‌رود، لذا می‌توان گفت حق فسخ ناشی از این مبنا نیز ساقط خواهد شد.

منابع

- بردی‌زاده، طیبه، ۱۳۹۲، **بررسی تطبیقی موجبات فسخ نکاح از نظر حقوق ایران و فقه اهل سنت و حقوق انگلیس**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.

- برزعلی، پژمان و احمدزاده بزاز، سیدعبدالمطلب، ۱۳۹۶، تأثیر درمان عیوب بر حق فسخ نکاح، **فصلنامه فقه پزشکی**، شماره ۳۰ و ۳۱.

- پوراسماعیلی، علیرضا و کرامتی تبار، زهرا، ۱۳۹۴، تأثیر درمان عیوب نکاح بر حق فسخ، **فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۴۰.

- سیدعصایی، مهلاالسادات، ۱۳۹۵، **بررسی تطبیقی فسخ نکاح در حقوق ایران و فرانسه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.

- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، ۱۳۹۰، **حقوق خانواده**، نکاح و انحلال آن (فسخ و طلاق)، جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- عطایی، نگین، ۱۳۹۷، بررسی موجبات فسخ نکاح در حقوق ایران و فقه شافعی، **مجله نخبگان علوم و مهندسی**، شماره ۳.

- فتحی‌پور، علی، ۱۳۴۳، رابطه زوجیت در حقوق انگلستان، **ماهنامه حقوق امروز**، شماره ۱۱ و ۱۲.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰، **دوره حقوق مدنی خانواده**: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر، جلد اول، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- کیخا، محمدرضا و سالاری‌فر، آمنه، ۱۳۹۸، بررسی تطبیقی موجبات فسخ نکاح در فقه امامیه و حقوق پاکستان، **دوفصلنامه مطالعات شبه قاره**، شماره ۳۷.

- گرجی، ابوالقاسم؛ صفایی، سیدحسین؛ عراقی، سیدعزت‌الله؛ امامی، اسدالله؛ قاسم‌زاده، سیدمرتضی؛ صادقی، محمود؛ برزوئی، عباس؛ حمیدزاده، احمد؛ آهنی، بتول، ۱۳۸۴، **بررسی تطبیقی حقوق خانواده**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- لیلی‌پور، ارسلان و جعفرپور، کوروش، ۱۳۹۴، فسخ نکاح در حقوق ایران، فقه امامیه و شافعی، **فصلنامه فقه و تاریخ تمدن**، دوره ۱، شماره ۱.

- نظری‌دوست، پیمان، ۱۳۹۲، **بررسی عیوب موجب فسخ نکاح از جهت حصری یا تمثیلی بودن در حقوق ایران و فقه امامیه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ابوعلی سینا.

قوانین

- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷

- قانون مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵

Legal Civilization

Biannual No.9/Fall 2021 & Winter 2022

ISSN:2783-1841
ISSN:2783-1922

- Review of Legal Solutions for Mining and Trading of Digital Currencies: Legal Gaps and Solutions*SHima Naderi, Majid Motallebi
- Analysis the Jurisprudential Principles of Torture and Delay at Implementation Preemption *Morteza Rahimi
- Achievements and Challenges of Multiplicity and Recidivism in the Law on Reducing the Punishment of Imprisonment Imposed in 2020 with a Practical Approach*Abolfath KHaleghi, Zahra Mirzaei
- Review of Technology Transfer Contract in Iranian Subject Law*Afshin Mojahed
- Explain the Principle of Information in the Light of the Previous Consent Procedure of the Rotterdam 2003 Convention*Mohammad Mobini Far, Marzieyh Fathi Bornaji
- The Position of Dispute Resolution Commissions in Lawsuits between the Islamic Revolutionary Guard Corps and Tehran Municipality*Mohammadreza Yazdi, Mojtaba Salek Razi
- the effects and conditions of retrial in Iranian and French lawani, Mohammad Reza Burbur
- Effects of Divorce on the Law of Iran, France and the United Kingdom *Maisam Sobhani
- Analysis of Child Rights in Iran: Review of the National Body Convention of Rights of Child Based on the Universal Convention of the Rights of the Child *Maryam SHA'ban
- The Relationship between Insult and Freedom of Expression in the Light of the Islamic Penal Code and the Press Law*Amirhossein GHazaei Alamdari
- Principles and Rules Governing Professional Ethics in the Legal Profession *Rostam Ali Akbari, Yasser SHakeri
- Religious Pluralism in the Islamic Penal Code*Mohsen Hamidipour
- Effects and Conditions of Absentee Proceedings in Iranian and French Law Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Mostafa Afzali Goroh
- Criminal Responsibility of Governments for Environmental Crime in the Light of Regional and International Cooperations*Sajad Tayebi
- Analysis of the performance of the International Court of Justice in the case of violation of the 1955 Amity Agreement between the Islamic Republic of Iran and the United States of America*Mohammad Setayesh Pur, Eisa Poodat
- Conceptual and Philosophical Challenges of Terrorism in Confrontation of Human Rights Nourooz Kargari
- Economic Analysis of the Externality of Property use by Comparative Study of Iranian Law Yadullah Dadgar, Akram Ehsani
- Functions and Challenges of Mediation in Iran (Looking at Some European Countries and International Documents)*Sayyed Abbas Mousavi
- Privacy in the Legal System of Iran and Islam*Ali Akbari, Mahdi Falahian
- Prisoners' Rights from the Perspective of Imami Jurisprudence and Iranian Law with a look at International Documents*Gholamreza Izadpanah, Vajehe Izadpanah
- Analysis of the Assassination of Iranian Nuclear Scientists from the Perspective of Domestic and International Law*Mohammad Khalil Salehi, Mohammad Salmani Farahmand
- Effects of Life Insurance Contract from the Perspective of Imami Jurisprudence and Iranian Law Sayyed Sajad Khalooei Tafti
- Protecting Agency Judges in an Age of Politicization: Evaluating Judicial Independence and Decisional Confidence in Administrative Adjudications*Reza Tajarlou, Mohammad Javad Shafaghi, Fatemeh Mafi
- the Rights of Victims and Offenders in the French Criminal Procedure Criticisms and Challenges Sadegh Fetili, Ebrahim Moghdam
- Review and Analysis of the Obligation to Observe Caution in Common Law Rezahosain Gandomkar, Farzad Karami kolmoti
- A Comparative Study of Crime Cost Assessment in Criminal Law and Shiite Jurisprudence Esmaeil Kashkoulain, Mahdi Naghavi
- An Introduction to the Theory of Legal Personality in Imami Jurisprudence*Sayyed Alireza Amin
- Examining the Pillars of Civil Liability of Municipalities in Judicial Procedure Sayyed Vahid Mirmezami, Faezeh Bahador
- Compensation for Innocent Convicts in the Law of Iran and America Ahmadreza Kenarkoohi, Salameh Abolhasani
- Research on the Importance of Offer in Iranian Civil Law and the UNIDROIT Principles Morteza Javan Sarand